

نقش علوم انسانی اسلامی در تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری

مهدی ابوطالبی

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ایران، قم.

abotaleb@gmail.com

چکیده

تمدن نوین اسلامی به عنوان واپسین مرحله از مراحل پنج‌گانه در فرایند تحقق اهداف نهضت امام خمینی(ره) مطرح شده است. پرسش اصلی این مقاله آن است که برای رسیدن به این هدف، علوم انسانی اسلامی چه نقش و جایگاهی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش با توجه به تعریف تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری، نسبت و نقش علوم انسانی با بخش‌های مختلف تمدن نوین اسلامی و فرایند تحقق آن تبیین شده است. از آنجاکه رهبری، تمدن را بستر پیشرفت همه‌جانبه انسان می‌داند و پایه و بخش اصلی تمدن را تعالی معنوی و سبک زندگی اسلامی، و بخش ابزاری تمدن را رشد مادی انسان یعنی علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی می‌داند، می‌توان گفت که علوم انسانی در سه محور در تمدن‌سازی نوین اسلامی تأثیرگذار خواهد بود: ۱. بخش اصلی و نرم‌افزاری تمدن یعنی سبک زندگی، ۲. بخش ابزاری و سخت‌افزاری تمدن یعنی علم، صنعت، اقتصاد و...، ۳. پیشرفت همه‌جانبه مادی و معنوی. با توجه به اینکه وصف این تمدن و امتیاز آن از

تمدن غربی، اسلامی بودن آن است، طبیعتاً علوم انسانی، الگوی پیشرفت و سبک زندگی باید اسلامی باشند.

کلیدواژگان: تمدن نوین اسلامی، علوم انسانی اسلامی، پیشرفت، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سبک زندگی اسلامی.

مقدمه

با شکل‌گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) این نهضت در سال ۱۳۵۷ با انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و حدود یک دهه نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری ایشان ادامه یافت. پس از رحلت امام، هدایت و رهبری این نظام اسلامی بر عهده آیت‌الله خامنه‌ای گذارده شد و ایشان همواره بر ادامه راه و اهداف امام و عمل بر اساس شاخص‌های مکتب امام تأکید داشتند. مقام معظم رهبری بر اساس این شاخص‌ها معتقدند پنجمین مرحله از مراحل نهضت اسلامی امام، تحقق تمدن نوین اسلامی است. در مباحث تمدنی همواره علم و فرهنگ از عناصر اصلی و محوری بحث هستند. علم در اشکال مختلف آن یعنی علوم انسانی، تجربی و فنی و مهندسی در مباحث تمدنی جایگاهی ویژه دارد. برخلاف علوم تجربی و فنی که در مقام عمل از جلوه‌های ظاهری یک تمدن هستند، علوم انسانی عموماً در مقام نظر و نظریه‌پردازی، تولیدکننده یا پشتیبانی‌کننده اصلی و فکری تمدن‌ها بوده‌اند. از آنجاکه جامعه اسلامی ایران بر اساس تبیین مقام معظم رهبری باید به سمت تمدن نوین اسلامی گام بردارد، طبیعتاً باید نقش عوامل مختلف تأثیرگذار در تحقق این تمدن نوین مورد بررسی قرار گیرد و بر اساس آن گام‌های اساسی برداشته شود. علوم انسانی به عنوان مهم‌ترین عامل فکری و نظری حرکت یک جامعه قطعاً می‌تواند به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در تحقق تمدن نوین اسلامی مطرح شود.

با توجه به همین نکته، در این مقاله در صدد بررسی نقش علوم انسانی در تحقق تمدن نوین اسلامی بر اساس دیدگاه رهبر انقلاب هستیم. در حقیقت با توجه به تعریفی که رهبری از تمدن نوین اسلامی دارند و با توجه به مباحث مختلفی که ایشان در مورد علوم انسانی مطرح کرده‌اند، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که علوم انسانی در هر یک از عناصر تمدن نوین اسلامی و تحقق آن چه نقشی دارد و چگونه می‌تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی تأثیرگذار باشد. بر همین اساس چارچوب نظری این بحث دیدگاه رهبری در تمدن نوین اسلامی است و بر اساس تعریف ایشان از تمدن نوین اسلامی و مباحث ایشان درباره علوم انسانی، نسبت این تمدن با علوم انسانی را بررسی خواهیم کرد.

۱. مفاهیم و چارچوب نظری بحث ۱-۱. تعریف علوم انسانی

یکی از متغیرهای اصلی این تحقیق، «علوم انسانی» است. بذر علوم انسانی در زمان و زمانه‌ای کاشته شد که فضای ذهنی اندیشمندان، مسحور و مغلوب علوم طبیعی تجربی شده بود. تجربه‌گرایی متفکرانی چون جان لاک^۱، جرج بارکلی^۲ و دیوید هیوم^۳ چنان جذاب و با قدرت مطرح می‌شد که دل‌های بسیاری را می‌ربود. در چنین فضایی تلاش‌های عقل‌گرایانه دکارت^۴، اسپینوزا^۵، لایب‌نیتس^۶ و کانت^۷ نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. در نیمه اول قرن بیستم، تجربه‌گرایی به گونه‌ای مطرح شد که نه تنها معیار علمی بودن، بلکه معیار معناداری هر گزاره و سخنی شد. به همین دلیل علوم انسانی تولیدشده در این فضا، کاملاً متأثر از این نوع جهان‌بینی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی بود. از اوایل قرن بیستم برخی محققان کوشیدند علوم انسانی را از بردگی علوم طبیعی نجات دهند و برای آن روش‌شناسی ویژه‌ای ارائه دهند. تلاش‌های افرادی چون ماکس وبر^۸، هورکهایمر^۹، مارکوزه^{۱۰} و هابرماس^{۱۱} در این زمینه برجسته بود. در دهه‌های اخیر، این گرایش به گرایش غالب متفکران علوم انسانی غرب تبدیل شده است (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۹-۳۲).

در باب تعریف علوم انسانی اتفاق نظر وجود ندارد و تعاریف مختلف و فراوانی درباره علوم انسانی شده است (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۹۳-۱۷۵). در اینجا به نمونه‌ای از این تعریف‌ها اشاره خواهیم کرد.

1. John Locke
2. George Berkeley
3. David Hume
4. Descartes
5. Spinoza
6. Leibniz
7. Kant
8. Max" Weber
9. Horkheimer
10. Marcuse
11. Habermas

برخی با تعریف به مصداق، مرز علوم انسانی و غیرانسانی را مشخص کرده‌اند؛ به این معنا که گفته‌اند منظور از علوم انسانی همین علمی است که در عرف جوامع دانشگاهی علوم انسانی و نیز علوم الهیاتی نامیده می‌شود؛ از قبیل روان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی، کلام، فلسفه، اخلاق، فقه و حقوق (حسینی و علی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۵۵). برخی نیز در یک تقسیم‌بندی کلی همه علوم بشری به جز ریاضیات را به سه دسته علوم فیزیکی، زیستی و انسانی تقسیم کرده‌اند. دسته اول یعنی علوم فیزیکی علمی هستند که مربوط به ماده بی‌جان هستند، مثل فیزیک و شیمی؛ دسته دوم علمی هستند که مربوط به ماده جان‌دارند، مثل زیست‌شناسی و گیاه‌شناسی؛ و دسته سوم یعنی علوم انسانی علمی هستند که مربوط به انسان‌اند، مثل اقتصاد، تاریخ، سیاست و... (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۱۶-۱۷). برخی دیگر با نگاه کارکردی علوم انسانی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی، و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی» (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵).

در بیانات رهبری، تعریف خاصی از علوم انسانی دیده نمی‌شود و ایشان این تعبیر را به طور کلی به کار برده‌اند و ظاهراً در صدد تعریف خاصی از آن نبوده‌اند و شاید بتوان گفت منظور ایشان از علوم انسانی همان تلقی عمومی و رایج در دانشگاه‌هاست؛ اما از آنجاکه در صدد تعریف دقیق علوم انسانی نبوده‌اند، صرفاً در مواردی به برخی مصادیق آن مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق، مدیریت، فلسفه، فلسفه دین، ادبیات، اقتصاد، تاریخ، تاریخ فلسفه و علوم ارتباطات اشاره کرده‌اند. در عین حال در این مقاله برای مشخص بودن حیطه بحث، از بین تعاریف موجود در باب علوم انسانی، تعریف سوم، تعریف مختار خواهد بود.

به تعبیر دیگر همه علمی که در عرصه‌های مختلف فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، مدیریتی، تاریخی، تربیتی و آموزشی به توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی، و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی می‌پردازند، جزو علوم انسانی به شمار می‌آیند. براین اساس مصادیق علوم انسانی مختلف و متنوع هستند و نمی‌توان به طور خاص مصادیق معین و محدودی را نام برد و چه‌بسا بعدها علمی مطرح شوند که امروز وجود ندارند، ولی در تعریف فوق بگنجانند.

۲-۱. تعریف تمدن

از نظر مقام معظم رهبری «تمدن فضایی است که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۱۴).

با توجه به بیانات ایشان می‌توان تمدن را از نگاه ایشان این‌گونه تعریف کرد:

تمدن، مجموعه پدیده‌ها و امور مرتبط با هم از قبیل علم، سیاست، اخلاق، صنعت، اقتصاد و... می‌باشد که بستر ترقی و پیشرفت همه‌جانبه زندگی انسان را فراهم می‌نماید؛ به گونه‌ای که کمالات و ظرفیت‌های درونی و ظاهری انسان شکوفا می‌گردد و کیفیت زندگی در جامعه انسانی در مرحله‌ای برتر و قابل قبول قرار می‌گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۲/۹).

۳-۱. تعریف تمدن نوین اسلامی

در اندیشه مقام معظم رهبری لفظ «نوین» در ترکیب وصفی «تمدن نوین اسلامی» به دو نکته اشاره دارد:

۱. نبودن نسبت به تمدن اسلامی گذشته: تمدن نوین اسلامی به رغم اینکه در طول دوران شکوه و اقتدار «تمدن اسلامی» در قرون گذشته است، اما تمدنی نو و متفاوت با آن خواهد بود (همان)؛
 ۲. نبودن نسبت به تمدن کنونی غربی: تمدن نوین اسلامی نوعی «گذار تاریخی» از تمدن غربی است که نشانه‌های زوال و انحطاط آن پدیدار شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۱۴).
- مقام معظم رهبری در تعریف و توصیف تمدن نوین اسلامی به این نکته اشاره کردند که تمدن نوین اسلامی دارای دو بخش است: ۱. بخش ابزاری، ۲. بخش حقیقی و اصلی. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ این جور بگوییم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

معظم‌له، بخش ابزاری تمدن نوین اسلامی را این‌گونه توضیح می‌دهند:

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای

زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه سیاست، هم در زمینه مسائل علمی، هم در زمینه مسائل اجتماعی، هم در زمینه اختراعات - که شما حالا اینجا نمونه‌اش را ملاحظه کردید و این جوان عزیز برای ما شرح دادند- و از این قبیل، الی ماشاء الله در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریم‌ها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است (همان).

مقام معظم رهبری بخش اصلی و حقیقی و سخت‌افزاری را سبک زندگی می‌داند:

اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرنوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است. تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول درآوردن و پول خرج کردن نیست که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه این عرصه وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی وجود دارد به نام «کتاب العشرة»؛ آن کتاب العشرة درباره همین چیزهاست. در خود قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که ناظر به این چیزهاست. خوب، می‌شود این بخش را به منزله بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخش‌های سخت‌افزاری به حساب آورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

مقام معظم رهبری در باب اهمیت بخش دوم و اصلی تمدن می‌فرمایند:

اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه پیشرفت‌هایی که در بخش اول کردیم، نمی‌تواند ما را رستگار کند؛ نمی‌تواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می‌بینید در دنیای غرب توانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسان‌ها در اجتماع و در خانواده هست،

بی‌هدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بدمب اتم هست، پیشرفت‌های گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. باید آسیب‌شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟ (همان).

از آنچه از مقام معظم رهبری در تعریف و توصیف تمدن و تمدن نوین اسلامی مطرح شد، به دست می‌آید که:

۱. اولاً تمدن به معنای پیشرفت همه‌جانبه در ابعاد مادی و معنوی است؛

۲. ثانیاً تمدن دارای دو بخش است:

الف) بخش ابزاری: علم، صنعت، اقتصاد، سیاست و...؛

ب) بخش حقیقی و اصلی: سبک زندگی.

بر همین اساس در این مقاله به بررسی نقش علوم انسانی در سه بعد خواهم پرداخت:

۱. نقش علوم انسانی در پیشرفت؛

۲. نقش علوم انسانی در بخش ابزاری تمدن؛

۳. نقش علوم انسانی در بخش حقیقی و اصلی تمدن.

۲. نقش علوم انسانی در تحقق پیشرفت همه‌جانبه

طبق تعریفی که از تمدن ارائه شد، یکی از عناصر اصلی تمدن اسلامی، پیشرفت همه‌جانبه انسان در ابعاد مادی و معنوی است. مقام معظم رهبری معتقدند با پیشرفت همه‌جانبه، امکان تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم خواهد شد:

آنچه نگاه به نخبگان را به عنوان یک فریضه، به عنوان یک واجب غیرقابل اجتناب بر همه مسئولان لازم می‌کند، یک هدف بزرگ است. یک هدف بزرگی در اینجا وجود دارد؛ با این هدف حتماً بایستی نگاه به نخبگان یک نگاه جدی، یک نگاه عملیاتی، یک نگاه دلسوزانه و پیگیر باشد. آن هدف چیست؟ آن هدف عبارت است از تبدیل کشور ایران به کشوری پیشرفته، قدرتمند، شریف - شریف در مقابل لئیم و پلید که بعضی از کشورها و بعضی از قدرت‌ها هستند - صاحب حرف نو در مسائل بشری و در مسائل بین‌المللی (...). و برافرازنده پرچم تمدن نوین اسلامی. ما یک چنین کشوری می‌خواهیم؛ هدف این است (خامنه‌ای، ۹۵/۷/۲۸).

۱-۲. ویژگی‌های پیشرفت در اندیشه رهبری

مقام معظم رهبری برای تبیین بحث پیشرفت بر مفهوم تحول و تغییر تأکید می‌کند و تحول در جوامع انسانی را از سنت‌های لایتغیر الهی می‌داند و معتقدند هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل تحول بشری بایستد و این تحولات راز ماندگاری و تعالی بشر است. ایشان نقطه مقابل تحول را رکود می‌دانند؛ اما تأکید می‌کنند که نباید رکود با ثبات اجتماعی اشتباه شود و به بهانه ثبات اجتماعی مانع تحول شد؛ کما اینکه تحول هم به معنای ساختارشکنی و زیر سؤال بردن اصالت‌های جامعه نیست. لذا ایشان معتقدند جامعه مطلوب جامعه باثبات و در عین حال متحول در جهت صحیح و بر مبنای اصالت‌های هر جامعه است. لذا ایشان معتقدند وظیفه نخبگان مدیریت تحول برای رسیدن به پیشرفت است:

وظیفه نخبگان فکری و فرهنگی جامعه و حوزه و دانشگاه، مدیریت این تحول است. نه باید تحولات را سرکوب کرد، نه باید تسلیم هر تحولی شد. خوب، این تحول برای چیست؟ برای پیشرفت. پیشرفت چیست؟ باید آن را معنا کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

پیشرفت در اندیشه مقام معظم رهبری مختصاتی دارد که در این بخش به آنها می‌پردازیم.

۱-۱-۲. پیشرفت، در چارچوب ارزش‌ها

مقام معظم رهبری معتقدند پیشرفت باید در چارچوب ارزش‌های جامعه باشد. ایشان ارزش‌های حاصل از انقلاب اسلامی در جامعه ایران را عبارت از دین، ایمان، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی، آزادی فکر، رواج اخلاق فاضله، حکومت مردمی، حکومت صالح و انسان‌های برخوردار از دین و تقوا در رأس کارها می‌داند و معتقدند که پیشرفت و حرکت رو به جلوی جامعه باید در چارچوب این ارزش‌ها شکل گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

۲-۱-۲. پیشرفت، بدون وابستگی و تکیه بر ابرقدرت‌ها

ایشان معتقدند یکی از مختصات مهم در پیشرفت، استقلال در پیشرفت است و اینکه پیشرفت، متکی و وابسته به قدرت‌های بزرگ استکباری نباشد. رهبری معتقدند نه تنها برای پیشرفت، وابستگی و اتکا به قدرت‌های بزرگ نیاز نیست، بلکه با دشمنی‌های امریکا و قدرت‌های مدعی دنیا، یک ملت می‌تواند به پیشرفت واقعی دست یابد. این مسئله در جامعه ایران بعد از انقلاب در برخی ابعاد محقق شده است و ملت ایران اثبات کرده است که بدون امریکا، بلکه با دشمنی امریکا می‌تواند به پیشرفت دست یابد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۳/۱۴).

۳-۱-۲. پیشرفت همه‌جانبه مادی و معنوی

یکی دیگر از مختصات پیشرفت از نگاه رهبری، پیشرفت همه‌جانبه است؛ یعنی در بحث پیشرفت باید هم به پیشرفت مادی و هم به پیشرفت معنوی توجه کرد. پیشرفت در زمینه‌های مادی مثل مسائل اقتصادی، اشتغال، فقرزدایی، رفع تبعیض، مسائل سیاسی و پیشرفت‌های علمی و فناوری را باید مد نظر قرار داد؛ اما نباید به آن بسنده کرد، بلکه باید فکر روشن، اعتقاد عمیق، انگیزه روزافزون و جوشان و اخلاق انسانی و والای اسلامی در کنار اینها گسترش یابد (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۷/۷).

۴-۱-۲. پیشرفت جهشی و بدون توقف

یکی دیگر از مختصات پیشرفت از نگاه مقام معظم رهبری، جهشی و سریع و بدون توقف بودن پیشرفت است. ایشان معتقدند با توجه به شرایط موجود کشور و فراهم شدن زمینه‌ها و برخی زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی، در دهه چهارم انقلاب باید حرکت و پیشرفتی جهشی و همه‌جانبه روی دهد (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۶/۲). این پیشرفت باید به طور مستمر و بدون توقف تا رسیدن به قله نهایی باشد. لذا باید از خودشیفتگی و غفلت پرهیز کرد. مسئولان باید از اشرافی‌گری، لذت‌جویی و جمع کردن زخارف دنیا پرهیزند که همه اینها مانع حرکت مستمر و بدون توقف به سمت قله پیشرفت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۳/۱۴).

۳-۲. الگوی پیشرفت، مقدمه تمدن‌سازی

نظام جمهوری اسلامی زمانی می‌تواند به سمت تمدن اسلامی پیش رود و به تحقق آن امیدوار شود که بتواند بر اساس مدل‌های خود به عنوان یک کشور اسلامی پیشرفته‌الگویی برای دیگر کشورهای مسلمان باشد. یکی از پیش‌نیازهای مهم تمدن‌سازی دینی تدوین طرح و نقشه تربیت انسان و ساخت تمدن اسلامی است. لازم است با تدوین الگوی پیشرفت، نقشه راهبردی و کلان تربیت انسان متعالی و ایجاد تمدن اسلامی طراحی شود و مبتنی بر آن، برنامه بخش‌های مختلف زندگی تدوین و مرحله‌به‌مرحله اجرایی گردد. با داشتن یک نقشه کلی، تکلیف تمام بخش‌های زیرمجموعه نیز به راحتی تعیین خواهد شد. آنچه در این زمینه از اهمیت ویژه برخوردار است، مدل‌سازی الگوی پیشرفت مبتنی بر نگرش‌های سیستمی و فرایندی است. در این زمینه قواعد و اصولی مورد نیاز است که به عنوان روش کار باید در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی حوزه و دانشگاه قرار گیرد. برای مثال می‌توان از تکنیک الگوسازی و مدل‌سازی نام برد که در تمدن‌سازی نقشی بسیار کلیدی دارد. بخش‌های اصلی یک جامعه را می‌توان همچون یک انسان در نظر گرفت

که روح آن به منزله فرهنگ جامعه است. یک انسان مؤمن موحد می‌تواند مدل یک جامعه خدایی باشد. جریان تغذیه طبیعی و گردش خون را می‌توان مدل گردش ثروت در جامعه دانست و بر اساس آن تحلیل‌ها و طراحی‌های لازم را انجام داد که باید مبتنی بر سیاست‌های حکیمانه باشد و توزیعی متناسب با نیاز بخش‌ها و اعضای مصرف‌کننده داشته باشد. بخش اجتماعی را نیز می‌توان به تنوع، ترکیب و آرایش اعضا در کنار همدیگر مدل نمود که تعاملات و نسبت‌های اجتماعی براساس آن‌ها طراحی می‌گردد (زمانی، ۱۳۸۸). لذا مقام معظم رهبری پس از طرح مختصات پیشرفت، تصریح می‌کند که مختصات مطرح‌شده در باب پیشرفت باید به صورت یک مدل و الگوی علمی طراحی شود:

اینها یک مختصاتی از جمله مختصات پیشرفت مورد نظر ما بود که عرض کردیم. همان‌طور که گفتیم با این حرف‌ها تمام نمی‌شود: باید دقت کرد، باید تعقیب کرد، باید تحقیق کرد. صاحبان فکر در دانشگاه‌ها بنشینند و روی این مسائل مطالعه کنند؛ تبیین علمی بشود؛ مدل‌سازی علمی بشود تا بتوانیم این را به برنامه تبدیل کنیم و بیندازیم در میدان اجرا تا در پایان ده سال، ملت احساس کنند که پیشرفت حقیقی پیدا کردند (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

ایشان معتقدند زمانی که این مدل پیشرفت اجرایی شود و وقتی ملت ایران بتواند خود را به آن نقطه‌ای برساند که بتواند به عنوان یک ملت مسلمان به معنای حقیقی کلمه خود را به دنیا نشان دهد، ملت‌های دیگر هم به سمت ما خواهند آمد و جذب ملت ایران خواهند شد و تشکیل امت بزرگ اسلامی که مایه عزت و ترویج اسلام در سراسر جهان است، روی خواهد داد و آن مدنیت اسلامی که بتواند بر مدنیت مادی گمراه‌کننده و فاسد غربی غلبه یابد، آن روز تحقق خواهد یافت؛ اما مقدمه‌اش این است که ما ملت ایران بتوانیم به سمت الگو شدن پیش برویم (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۵/۱۱).

۲-۳. الگوی پیشرفت اسلامی و تفاوت آن با مدل‌های توسعه غربی

چنان‌که اشاره شد، برای رسیدن به یک مدل و الگوی پیشرفت که بتواند الگویی برای کشورهای دیگر باشد طبیعتاً نیازمند یک الگویی خاص برای پیشرفت هستیم. امروزه کشورهای به اصطلاح پیشرفته دنیا با سلطه‌ای که بر ادبیات علمی دنیا دارند، خود را محور توسعه و پیشرفت می‌دانند. بر همین اساس در ادبیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز دنیا بیشتر از تعبیر توسعه استفاده می‌شود. مقام معظم رهبری معتقدند به جای کلمه توسعه، باید از تعبیر پیشرفت استفاده کرد.

ایشان معتقدند پیشرفت که در ادبیات ما مطرح می‌شود، با توسعه در ادبیات غربی متفاوت است: ما وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رایجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم، با آنچه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد- اما در نظام واژگانی ما، کلمه پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نبایستی اشتباه بشود. آنچه ما دنبال هستیم، لزوماً توسعه غربی - با همان مختصات و با همان شاخص‌ها - نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

۱-۳-۲. تفاوت مفهوم پیشرفت با توسعه به معنای غربی شدن

امروزی یکی از مهم‌ترین معانی توسعه، در ادبیات غربی، غربی شدن^۱ است. مقام معظم رهبری بر این نکته تأکید دارند که تقسیم‌بندی کشورها در ادبیات غربی توسعه، به کشورهای «توسعه‌یافته»، «در حال توسعه» و «توسعه‌نیافته» یا «جهان سوم» یک تاکتیک زیرکانه تبلیغاتی است که آنها در طول سال‌های متمادی اجرا کردند. این عناوین سه‌گانه یک بار ارزشی و یک جنبه ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی گفته می‌شود کشور توسعه‌یافته، یعنی کشور غربی! با همه خصوصیاتش: فرهنگ، آداب و رسوم، جهت‌گیری سیاسی و... و کشور در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است. توسعه‌نیافته نیز یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است. البته رهبری معتقدند در مجموعه رفتار و کارها و شکل و قواره کشورهای توسعه‌یافته غربی، نکات مثبتی وجود دارد که اگر بنا باشد ما اینها را یاد بگیریم، شاگردی می‌کنیم؛ اما در همین مجموعه‌ها، مجموعه‌ای از ضدا ارزش‌ها نیز وجود دارد. لذا رهبری معتقدند مجموعه غربی شدن، یا توسعه‌یافته به اصطلاح غربی را نباید به طور مطلق پذیرفت (همان).

۲-۳-۲. پیشرفت بر اساس شرایط بومی جامعه، نه شرایط جامعه غربی

در باب توسعه، نظریه‌ها و مکاتب مختلفی در دنیا مطرح شده است. از جمله نظریه‌ها و مکاتب مهم و اولیه در باب توسعه، مکتب نوسازی و توسعه خطی یا مدرنیزاسیون بود. در مکتب نوسازی

1. westernization

پدیده توسعه و توسعه‌نیافتگی عمدتاً در عوامل درونی جامعه و ساختارهای داخلی دنبال می‌شود (شیا چاران دوب، ۱۳۷۷، ص ۳۰). متفکران این مکتب معتقد بودند که کشورهای تازه به استقلال رسیده از فضای استعماری، باید برای رشد و توسعه خود همان مسیر مدرنیزاسیون غربی را بپیمایند (هریسون^۱، ۱۳۷۶، ص ۸-۱۶). یکی دیگر از مکاتب مهم توسعه، مکتب وابستگی است. در این مکتب عمدتاً علل توسعه‌نیافتگی در عوامل خارجی و پدیده‌ای چون استعمار دیده می‌شود (هتته، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹-۱۴۰؛ عباسی، ۱۳۸۳، ص ۲۸). این نظریات و مکاتب مورد نقد و بررسی‌های فراوان قرار گرفته‌اند. امروز در دنیا نظریه‌ها و الگوهای مختلفی برای توسعه وجود دارند که توسط نظریه‌پردازان عموماً غربی ارائه شده‌اند. بسیاری از متفکران مختلف دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که الگوی پیشرفت جوامع مختلف انسانی با فرهنگ‌های مختلف و متنوع نمی‌تواند یک‌سان باشد و باید سراغ الگوهای متنوع و مختلف و متناسب با هر جامعه‌ای رفت. مقام معظم رهبری نیز درباره الگوی پیشرفت به همین نکته اشاره می‌کنند:

پیشرفت برای همه کشورها و همه جوامع عالم، یک الگوی واحد ندارد. پیشرفت یک معنای مطلق ندارد؛ شرایط گوناگون - شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط جغرافیای سیاسی، شرایط طبیعی، شرایط انسانی و شرایط زمانی و مکانی - در ایجاد مدل‌های پیشرفت، اثر می‌گذارد. ممکن است یک مدل پیشرفت برای فلان کشور یک مدل مطلوب باشد؛ عیناً همان مدل برای یک کشور دیگر نامطلوب باشد. بنابراین یک مدل واحدی برای پیشرفت وجود ندارد که ما آن را پیدا کنیم، سراغ آن برویم و همه اجزای آن الگورا در خودمان ایجاد کنیم و در کشورمان پیاده کنیم؛ چنین چیزی نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

لذا ایشان معتقدند ما باید به دنبال الگوی پیشرفت متناسب با شرایط تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی خود باشیم:

پیشرفت در کشور ما - با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه خود را دارد؛ باید جست‌وجو کنیم و آن الگورا پیدا کنیم. آن الگو ما را به پیشرفت خواهد رساند؛ نسخه‌های دیگر به درد ما نمی‌خورد؛ چه نسخه پیشرفت امریکایی، چه نسخه پیشرفت اروپایی از نوع اروپای غربی، چه نسخه پیشرفت اروپایی از نوع اروپای شمالی - کشورهای

اسکاندیناوی، که آنها یک نوع دیگری هستند- هیچ‌کدام از اینها، برای پیشرفت کشور ما نمی‌توانند مدل مطلوب باشد. ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا کنیم (همان).

۳-۲-۳. پیشرفت توأم با عدالت؛ بر خلاف توسعه بدون عدالت غربی

در الگوهای توسعه غربی به‌ویژه در الگوهای توسعه اقتصادی عمدتاً صرف رشد با شاخص‌های خاص اقتصادی محوریت داشته و ملاک بوده است و در بسیاری از این الگوها عدالت جایگاه مناسبی ندارد. از آنجاکه نظریات رایج اقتصاد توسعه بر مبنای تفکر فایده‌گرایی و اصالت لذت بنا شده‌اند، رشد اقتصادی در دیدگاه اقتصاددانان توسعه لیبرال اهمیت ویژه‌ای یافته و از اولویت اول برخوردار شده است. رشد اقتصادی تنها به مفهوم تولید بیشتر کالا و خدمات در جامعه است. از سوی دیگر فایده‌گرایی که به مفهوم لذت‌گرایی حسی است، مستلزم بهره‌مندی بیشتر از لذت حسی ناشی از مصرف کالاها و خدمات است. از این‌رو بر اساس بینش لیبرالی، تولید بیشتر همواره مساوی مصرف بیشتر است و مصرف بیشتر نیز لذت بیشتر را به دنبال دارد. هر مقدار که مجموع کل لذتی که یک جامعه از آن بهره‌مند می‌شود بیشتر باشد، آن جامعه سعادتمندتر خواهد بود.

بهینه‌پارتو معیاری است که چگونگی توزیع رفاه اجتماعی را بر اساس دیدگاه‌های لیبرالیستی توضیح می‌دهد (آمارتیا، ۱۳۷۷، ص ۳۶). بنا بر معیار پارتو، بر اساس این دیدگاه اگر در جامعه‌ای جمع جبری لذت‌ها افزایش یابد ولی تعداد کمتری از این لذت‌ها بهره‌مند شوند، بهتر از این است که جمع جبری لذت‌ها کاهش یابد ولی تعداد افراد بیشتری از جامعه سود ببرند. بنابراین چنین معیاری می‌تواند کاملاً بر وضعیتی ناعادلانه و ظالمانه منطبق گردد و درستی آن را تأیید کند. براین اساس روشن می‌شود که عدالت اقتصادی و اجتماعی در تفکر اقتصادی لیبرال‌ها جایگاه ندارد و سهمی از محاسبات اقتصادی را به خود اختصاص نمی‌دهد. جان راولز در این باره می‌نویسد: «ویژگی تکان‌دهنده مکتب فایده‌گرایی در مورد عدالت آن است که برای این مکتب اهمیت‌ی ندارد مگر به صورت غیرمستقیم - که این مجموعه رضایتمندی چگونه میان افراد توزیع گردد... در این دیدگاه توزیع درست در هر یک از موارد آن توزیعی است که بیشترین رضایت را در پی داشته باشد» (ساندل، ۱۳۷۴، ص ۶۱).

برخی نظریه پردازان توسعه به تعارض میان رشد و عدالت قائل اند و معتقدند که اجرای عدالت در آغاز جریان توسعه غیر ممکن و یا دست کم بسیار دشوار است. نظریه منحنی U شکل کوزنتس بیانگر همین مطلب است (قره باغیان، ۱۳۷۰، ص ۲۵). برخی دیگر از نظریه پردازان غربی قائل به تعارض بین آزادی و عدالت اجتماعی هستند. برای نمونه فردریک فون هایک از جمله اقتصاددانان معاصر مدافع لیبرالیسم است که معتقد است میان عدالت اجتماعی و آزادی تعارض وجود دارد. او عدالت اجتماعی را سرابی بیش نمی داند و معتقد است این سراب، تهدیدی جدی برای بزرگترین دستاورد تمدن غربی یعنی آزادی های فردی است. به اعتقاد وی نظم بازار بزرگترین تحدید قدرت استبدادی را در طول تاریخ بشر عملی ساخته است، حال آنکه سراب عدالت اجتماعی این پیروزی عظیم آزادی شخصی را به طور جدی به خطر می افکند (غنی نژاد، ۱۳۷۲، ص ۴۲-۴۵).

لذا اگر مدعی شویم که اساساً در عموم الگوهای توسعه اقتصادی، عدالت جایی ندارد سخنی به گزاف نگفته ایم. داگلاس لامیس این حقیقت را چنین بیان می دارد: «علم اقتصاد فاقد مفاهیمی برای توصیف نابرابری به عنوان یک مشکل است و فقط می تواند آن را به عنوان یک واقعیت مطرح سازد. واژه عدالت در علم اقتصاد وجود ندارد» (ولفگانگ، ۱۳۷۷، ص ۶۳).

این در حالی است که مقام معظم رهبری در بحث پیشرفت همواره بر عنصر عدالت و عدالت اجتماعی تأکید می ورزد و معتقد است که پیشرفت توأم با عدالت سودمند است:

بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی پیدا نمی کند؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت؛ اگر بخواهد الگو بشوید و این کشور برای کشورهای اسلامی الگو بشود، بایستی گفتمان حقیقی و هدف والایی که همه برای آن کار می کنند، این باشد (خامنه ای، ۱۳۷۸/۶/۲).

۴-۲. تولید علم مقدمه پیشرفت

تولید علم، مقدمه رسیدن به پیشرفت است. لذا مقام معظم رهبری معتقدند که ما باید در همه علوم تولید داشته باشیم. رابطه بین کشورها در زمینه علم باید رابطه صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همان طور که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی می شود و احساس غبن می کند، در زمینه علم نیز باید چنین باشد. ایشان درباره گرفتن علم از دیگران و تولید علم می فرمایند:

علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد می‌کنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دوطرفه باشد؛ و الا اگر شما دائماً ریزه‌خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست. علم را بگیرید، طلب کنید، از دیگران فرا بگیرید؛ اما شما هم تولید کنید و به دیگران بدهید. مواظب باشید تراز بازرگانی شما در اینجا هم منفی نباشد. متأسفانه در این یکی دو قرن شکوفایی علم در دنیا، تراز ما تراز منفی بوده. از اول انقلاب کارهای خوبی شده؛ اما این کارها بایستی با سرعت و شدت هرچه بیشتر ادامه پیدا کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

رشد علمی و نظریه‌پردازی‌های متناسب با فرهنگ و جغرافیای خود، در مسائل علوم انسانی، به‌ویژه در علومی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، و علوم سیاسی، لازمه پیشرفت مادی و استقلال فکری و فرهنگی است. همه حرکت‌های سیاسی، مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی و امثال آن محکوم نظریه‌پردازی‌های اندیشمندان علوم انسانی‌اند. شاخص‌های پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی و فکری در علوم انسانی طراحی می‌شوند. بنابراین حتی اگر به دنبال پیشرفت مادی باشیم، باز هم باید توجه ویژه به علوم انسانی داشته باشیم و دانش‌های متناسب با فکر و فرهنگ و نیازهای خود تولید کنیم (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۵۳-۵۴).

بر همین اساس مقام معظم رهبری معتقدند تولید علم برای پیشرفت فقط علوم طبیعی نیست؛ بلکه علوم انسانی هم برای پیشرفت بسیار مهم و لازم‌اند. ایشان در توضیح لزوم تولید علم برای پیشرفت می‌فرمایند:

البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه. نظریه‌های جامعه‌شناسی غرب، مثل قرآن برای بعضی‌ها معتبر است؛ از قرآن هم معتبرتر! فلان جامعه‌شناس این جور می‌گفته؛ این دیگر برو برگرد ندارد! چرا؟! بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانش‌ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را برملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

با تکیه بر داده‌های علوم انسانی است که اهداف و الگوهای پیشرفت در هر جامعه‌ای ترسیم می‌شود؛ زیرا پیشرفت یا در عرصه اقتصادی است که نظریات اقتصادی عهده‌دار اصلی این عرصه هستند، یا در عرصه علمی و فرهنگی است که دانش‌هایی همچون مدیریت، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی حرف اول را در ترسیم نقشه راه پیشرفت می‌زنند و یا در عرصه سیاسی است که باز هم نقش علوم سیاسی و نظریات مربوط، نقشی بی‌بدیل است (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۵۴). همچنین

برای تبیین مبانی و اصول الگوی پیشرفت، نیازمند علم فلسفه و فلسفه‌های مضاف مثل فلسفه اخلاق، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه اقتصاد، فلسفه سیاست و فلسفه حقوق هستیم. بنابراین تولید الگوی پیشرفت به طور جدی نیازمند علوم انسانی است و جز با بهره‌گیری از علوم انسانی محقق نخواهد نشد.

۵-۲. لزوم پیشرفت اسلامی ایرانی و نقش علوم انسانی

مقام معظم رهبری معتقدند مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست؛ مسیر منسوخ و برافتاده اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران‌هایی که در غرب روی داده، همه پیش روی ماست؛ می‌دانیم که این بحران‌ها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما باید مسیر مشخص ایرانی-اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و در آن با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴). ایشان در ادامه این بحث معتقدند برای تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیازمند نظریه‌سازی در علوم انسانی هستیم:

ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم (همان).

۳. نقش علوم انسانی در بخش‌بازی تمدن

۱-۳. نقش علم و دانش در تمدن‌سازی

علم و دانش یکی از اصلی‌ترین ارکان و مقومات تحقق و ایجاد یک تمدن است. همواره تمدن‌ها با رشد علم و تولید فکر تحقق یافته‌اند. همان‌طور که در بحث‌های قبلی از نگاه مقام معظم رهبری مطرح شد، نقش علم و فناوری در چند مورد در تمدن اسلامی طرح شده است. یکی از موارد آن صورت‌بازی تمدن است. تحقق صورت‌بازی تمدن که در بیان مقام معظم رهبری عبارت است از علم، صنعت، سیاست و اقتصاد، قطعاً محتاج بحث علم و فناوری است. بر همین اساس مقام معظم رهبری معتقدند تمدن‌سازی نتیجه تولید علم و اندیشه است:

برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفت‌وگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علما

و صاحب‌نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی،

ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

از نظر مقام معظم رهبری برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: تولید فکر و پرورش انسان. نکته مهم در تولید فکر و پرورش انسان این است که تولیدکننده فکر و پرورش‌دهنده انسان چه کسانی باشند. از نگاه مقام معظم رهبری این نقش‌آفرینان عرصه تولید فکر و پرورش انسان باید کسانی باشند که بتوانند فکر اسلامی تولید کنند و افکار را به سمت آن هدایت کنند و نیز کسانی که بتوانند روح ایمان را در انسان‌ها پرورش دهند. لذا ایشان معتقدند رکن اصلی این حرکت عالمان دینی هستند: «فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق و یک اقیانوس است. تولید فکر اسلامی برای این راه ضروری و لازم است و اگر علمای دین سر صحنه نباشند، دیگری نمی‌تواند این کار را انجام دهد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

ایشان درباره تمدن جدید غربی معتقدند مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه مسلمین شالوده تمدنی جدید را برای خود پایه‌ریزی کردند. اروپایی‌ها از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی با استفاده از این علوم شالوده‌ریزی یک تمدن جدید را آغاز نمودند. البته چون به دنبال پیشرفت مادی بودند، بی‌محابا از ابزارهای گوناگون استفاده کردند. آنها از سویی به سمت استعمار و مغلوب کردن ملت‌ها و غارت کردن ثروت آنها رفتند؛ از سویی هم خودشان را با علم و با فناوری و با تجربه در درون تقویت کردند، و این تمدن را بر عالم بشریت حاکم ساختند. این کاری بوده است که اروپایی‌ها در طول چهار پنج قرن انجام دادند. این تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت، اما خوشبختی انسان‌ها را تأمین نکرد؛ عدالت را برقرار نساخت؛ برعکس، بر فرق عدالت کوبید؛ ملت‌هایی را اسیر، ملت‌هایی را فقیر و ملت‌هایی را تحقیر کرد. در درون خود هم دچار تضادها شد. از لحاظ اخلاقی فاسد و از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز خود غربی‌ها به این معنا گواه می‌دهند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۸).

امروز با توجه به مشکلات و چالش‌های متعدد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تمدن جدید غرب، دنیا تشنه حرف جدیدی است. از آنجاکه انقلاب اسلامی ایران با شعار نه شرقی، نه غربی و نفی نظام‌های لیبرالی و کمونیستی به عرصه آمد و به دنبال ارائه مدلی متفاوت با مدل‌های تولیدشده در تمدن جدید غربی است، می‌تواند مبدع این حرف و مدل جدید باشد. پس از گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی و با توجه به تثبیت نظام جمهوری اسلامی، امروز زمان خوبی برای حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی است. لذا مقام معظم رهبری معتقدند امروز نوبت اسلام

است. بر اساس آیات قرآن کریم که خداوند می‌فرماید: (وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدُوِلُهُا بَيْنَ النَّاسِ) (این روزها بین مردم دست‌به‌دست می‌شود)، هر روز یک قوم و یک بخش از مردم از لحاظ علمی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی و یا به طور کلی از لحاظ تمدنی در اوج قرار می‌گیرند. لذا با توجه به شرایط موجود دنیای معاصر، امروز نوبت مسلمین است که با همت خود، تمدن جدیدی را شالوده‌ریزی کنند؛ اما برای این کار باید از دانش و علم استفاده کرد. لذا ایشان معتقدند چنان‌که اروپایی‌ها روزی از دانش، تجربه و فلسفه مسلمین استفاده کردند، ما نیز باید امروز از دانش جهان و ابزارهای موجود جهانی استفاده کنیم و تمدن نوین اسلامی را شالوده‌ریزی نماییم؛ البته تمدنی با روح اسلامی و با روح معنویت (همان).

۲-۳. علوم انسانی روح دانش

در میان علوم موجود، علوم انسانی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مقام معظم رهبری معتقدند علوم انسانی، روح دانش است که همه تحرکات موجود در کالبد جامعه اسلامی را جهت‌دهی می‌کند:

علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد؛ مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم؛ دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۱۳).

طبق این بیان، نسبت علوم انسانی به علوم طبیعی و تجربی و علوم پایه مثل نسبت روح به جسم است. علوم انسانی است که جهت علوم دیگر را مشخص می‌کند و تحلیل، کنترل و هدایت همه کنش‌های بشری اعم از کنش‌های علمی و عملی را بر عهده دارد. علوم انسانی است که نقشه راه را در دیگر حوزه‌های علمی ترسیم می‌کند. اینکه اهداف پیشرفت‌های فیزیکی، نظامی، فضایی، شیمیایی و امثال آن چیست و چه باید باشد، همگی وابسته به علوم انسانی است (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۵۴ و ۵۵).

۳-۳. نقش علوم انسانی در صنعت و علوم طبیعی

همان‌طور که اشاره شد، یکی از صورت‌های ابزاری تمدن اسلامی صنعت است. مقام معظم

رهبری درباره نقش علوم انسانی در رشد صنعت معتقدند:

دوستان که درباره علوم انسانی صحبت کردند، به درستی بر روی اهمیت علوم انسانی، حتی در صنعت تکیه کردند؛ درست است. این آماری که این برادر عزیزمان دادند برای من جالب بود که گفتند در پیشرفت صنعتی، حدود چهل درصد مثلاً - یا پنجاه درصد - مربوط به مسائل مهندسی و مربوط به مسائل فنی است، حدود پنجاه شصت درصد مربوط به مسائل علوم انسانی - مثل مدیریت، همکاری، سخت‌کوشی - است؛ راست می‌گویند، این خیلی مهم است (خامنه‌ای، ۱۳/۴/۱۳۹۴).

پیشرفت در بحث صنعت یا علوم طبیعی و تجربی نیازمند برنامه‌ریزی‌های مناسب مباحثی مثل آمایش سرزمینی است که نیازمند علمی مثل جغرافیا، جغرافیای سیاسی، جغرافیای انسانی و توسعه شهری است که از جمله علوم انسانی هستند. همچنین رشد در صنعت و علوم طبیعی نیازمند پرورش نیروهای متخصص و مناسب، استفاده از آنها و شناخت سرمایه‌های اجتماعی است که در مباحث غربی از آن با عنوان توسعه انسانی یاد می‌شود و این‌گونه مباحث در رشته‌هایی از علوم انسانی مثل مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی دنبال می‌شود. همچنین پیشبرد صنعت و برخی از علوم فنی مهندسی و حتی طبیعی نیازمند مدیریت و سیستم برنامه‌ریزی است و به علمی مثل مدیریت صنعتی، مدیریت بازرگانی و مدیریت اداری نیاز دارد که این علوم هم از زیرشاخه‌های علوم انسانی‌اند.

همان‌طور که در بحث قبل نیز مطرح شد، در اصل جهت‌گیری صنعت و دیگر علوم طبیعی مثل فیزیک، مباحث فلسفی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و حتی مباحث فلسفه اخلاق بسیار مهم و تأثیرگذارند که این مباحث نیز همه از شاخه‌های علوم انسانی به شمار می‌آیند. مباحث دیگر بخش ابزاری تمدن یعنی سیاست و اقتصاد نیز که خود مستقیماً از شاخه‌های علوم انسانی هستند. بنابراین تحقق بخش ابزاری تمدن در عرصه‌های مختلف علم، صنعت، اقتصاد، سیاست و... که مقام معظم رهبری مطرح کردند قطعاً نیازمند علوم انسانی است و با پیچیدگی‌های دنیای جدید بدون استفاده از علوم انسانی تحقق این بخش ابزاری غیرممکن است. از آنجاکه یکی از ملاک‌های نوین بودن تمدن نوین اسلامی تمایز آن با تمدن غربی و همچنین تفاوت‌های آن با تمدن پیشین اسلامی است، لازم است که این تمدن تقلیدی نباشد. همان‌طور که قبلاً هم از نگاه رهبری اشاره شد، لازمه تقلیدی نبودن تمدن نوین اسلامی این است که علمی که محقق‌کننده این تمدن هستند، تولیدی باشند و با رویکرد درون‌زایی دنبال شوند. بنابراین «تولید علم» (خامنه‌ای، ۱۳/۷/۱۳۹۰) و «تبدیل آن به فناوری» (خامنه‌ای، ۱/۱/۱۳۹۰) باید با رویکرد

«درون‌زایی» (همان) و با تکیه بر:

۱. «استعداد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۲) و «هوش سرشار» داخلی (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۹/۲۴):
۲. «ذخایر فرهنگی و علمی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۲) و «تاریخی» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۳/۱۴) موجود در سابقه عظیم تمدن اسلامی باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۲/۸).

۴. نقش علوم انسانی در بخش اصلی تمدن

فرهنگ عمومی زندگی و یا به تعبیر دیگر سبک زندگی، بخش اصلی یا پایه اصلی تمدن‌ها و به تعبیر بخش نرم‌افزاری تمدن‌هاست. «سبک زندگی»^۱ پدیده‌ای است که باورها، ارزش‌ها، دانش‌ها و صلاحیت‌های فردی را در موقعیت‌های اجتماعی فردی متبلور می‌کند. سبک زندگی، بخش حقیقی تمدن‌های بشری را می‌سازد و البته به شکل ساده و خطی حادث نمی‌شود. تبلور درونیات آدمیان، یعنی سبک زندگی، به طور جدی متأثر از موقعیت عمل آنان است و زمان و مکان آن گونه که در ادراک شخص ساخته می‌شود، بستر عمل او را شکل می‌دهد (ر.ک: موسی‌پور، ۱۳۹۲).

سوبل^۲ در کتاب سبک زندگی و ساختار اجتماعی (۱۹۸۱) توضیح می‌دهد که سبک زندگی، یک شیوه مشخص و قابل مشاهده از زیستن است. از آنجاکه مشاهده رفتار انسان‌ها، همیشه و همه جا امکان‌پذیر نیست، بسیاری از محققان، ترجیح می‌دهند به جای رفتارهای ما، انتخاب‌های ما در زندگی روزمره را به عنوان نشانه‌ای دست دوم از سبک زندگی بررسی کنند.

بوردیو^۳ سبک زندگی را در پیوند با مفاهیم «عادت‌واره، میدان، سرمایه، و ذوق و سلیقه» تحلیل می‌کند. از دید وی، «سبک زندگی»، همان اعمال و رفتارهایی است که به شیوه‌ای خاص طبقه‌بندی شده‌اند و حاصل ادراک فرد به تبع فضای اجتماعی و جایگاه او در میدان‌های گوناگون فعالیت اجتماعی هستند. همچنین «سبک زندگی» مجموع فعالیت‌های نظام‌مندی است که از عادت‌واره و ذوق و سلیقه فرد ناشی شده، بیشتر جنبه عینی و تحقق‌یافته دارد. در عین حال، به صورت نمادین به افراد و گروه‌های اجتماعی ملتزم بدان هویت می‌بخشد و عامل تمایز اقشار گوناگون اجتماعی از یکدیگر به شمار می‌آید (نجفی و شرف‌الدین، ۱۳۹۵، ص ۵).

در تمدن نوین اسلامی نیز تحقق فرهنگ اسلامی در بخش‌های مختلف زندگی یعنی سبک

1. lifestyle
2. Soble
3. Bourdieu

زندگی اسلامی زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. مقام معظم رهبری معتقدند پایه اصلی تمدن، نه بر صنعت و فناوری و علم، که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۱/۱). مقام معظم رهبری درباره ضرورت توجه به فرهنگ عمومی و سبک زندگی معتقدند:

باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم. البته اسلام بُن‌مایه‌های یک چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بُن‌مایه‌های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق، حقوق؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است. اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم. باید دنبال این بخش، زیاد کار کنیم؛ زیاد تلاش کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

رهبر انقلاب معتقدند باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی یک کار پر حجم و باکیفیت صورت بگیرد:

این مسئله باید مبنای برنامه‌ریزی ما قرار گیرد و آن را در آموزش‌های خودمان وارد کنیم؛ این چیزی است که امروز به آن احتیاج داریم و باید دنبال کنیم. این مطلب اول و نکته اول در باب تمدن‌سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدن است، که سلوک عملی است. اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است؛ رفتار اجتماعی است؛ اخلاق عمومی است؛ فرهنگ زندگی است. باید در این بخش، ما پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی‌اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی می‌خواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد (همان).

بر همین اساس ایشان معتقدند برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیزیم؛ تقلید از کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند (همان).

۱-۴. نسبت علوم انسانی و سبک زندگی

برای تحقق سبک زندگی اسلامی باید بخش‌های مختلف جامعه از جمله خانواده، نهادهای

آموزشی مثل مدرسه و دانشگاه، نهادها و ادارات دولتی، بنگاه‌های اقتصادی، نهادهای نظامی و امنیتی و رفتارهای مختلف انسان در زندگی شخصی اعم از خوراک و پوشاک و مطالعه و تفریح و ورزش... و رفتارهای انسان در زندگی اجتماعی مثل رفتار با خانواده و همسر و فرزندان، رفتار با همکاران یا معلمان و شاگردان، رفتار با مسئول بالاتر یا زیردستان، رفتار با مشتریان و حتی رفتار با دوستان و دشمنان و... مورد تحلیل و بررسی و البته تغییر و تحول قرار گیرد. مطالعات نشان می‌دهد که جامعه و ساختارهای اجتماعی، در فرایند تربیت و رشد، افراد را به انتخاب سبک زندگی متناسب با خود رهنمون می‌کنند. تعیین و تغییر و اصلاح سبک زندگی از طریق ساختارهای اجتماعی، امری تدریجی است، نه دفعی؛ بنابراین برای اصلاح «سبک زندگی» در جامعه، باید به ساختارها و نهادها و نهادهای سازنده مفاهیم و رفتارهای مورد نظر توجه ویژه داشته باشیم و آنچه را نیاز است، اصلاح یا ایجاد کنیم (کاویانی و فولادی‌وندا، ۱۳۹۵، ص ۲۵).

۱-۱-۴. سبک زندگی در عرصه اجتماعی

سبک زندگی مقوله‌ای است که بخش‌های مختلف زندگی و رفتارهای مختلف انسان را دربرمی‌گیرد. در عرصه اجتماعی رفتار در حوزه خانواده یکی از مصادیق مهم سبک زندگی است. رفتار در خانواده شامل رفتار همسران با یکدیگر، رفتار والدین با فرزندان، رفتار فرزندان با والدین و رفتار فرزندان با یکدیگر و رفتار هر یک از افراد با اقوام و خویشان خود می‌شود. همچنین نوع معماری و ساختمان‌سازی در کشور نیز از عرصه‌های سبک زندگی اجتماعی است. یکی دیگر از عرصه‌های اجتماعی، روابط انسان در جامعه با انسان‌های دیگر است. نحوه تنظیم این روابط چه در خیابان، چه در دیگر محیط‌های عمومی و چه در محل تحصیل یا محل کار مثل رفتار مدیر با کارمندان یا کارمند با مدیر یا کارمندان با یکدیگر و رفتار هر شخص با ارباب رجوع خود، بخشی از سبک زندگی هر انسانی است.

بیانات رهبری در باب خانواده و نقش زن در جامعه و خانه و مسائل مختلف ازدواج و نحوه رفتار مردم با یکدیگر و نحوه رفتار مسئولان با مردم و... از جمله دغدغه‌های ایشان در سبک زندگی اجتماعی است. تعیین سبک زندگی در حوزه خانواده و فضاهای عمومی جامعه نیازمند علوم روان‌شناسی با گرایش‌های مختلف آن، جامعه‌شناسی با گرایش‌های مختلفش و مدیریت با گرایش‌های مختلفش است که ذیل علوم انسانی است؛ چراکه این رشته‌های علمی به توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی در حیطه‌های یادشده می‌پردازند.

۲-۱-۴. سبک زندگی در عرصه اقتصادی

یکی دیگر از عرصه‌های سبک زندگی در بخش اقتصادی است. نوع شغل انسان و نحوه کسب درآمد، نحوه و میزان مصرف درآمد شخصی در بخش‌های مختلف چه در خانواده چه در محیط‌های عمومی، میزان درآمد انسان و نحوه توزیع آن در زندگی، نحوه برخورد انسان با منابع عمومی مثل آب، نفت، گاز، برق و... یا اموال عمومی جامعه، نوع کالاهای مصرفی که داخلی باشد یا خارجی، یا نحوه عملکرد بنگاه‌های اقتصادی و فعالان اقتصادی در بخش‌های مختلف تولید، توزیع و خدمات از بخش‌های مختلف سبک زندگی اقتصادی است. مقام معظم رهبری بارها به این بخش‌های اشاراتی داشتند؛ مثل اصلاح الگوی مصرف، اقتصاد مقاومتی، و حمایت از کار و سرمایه ایرانی که همه اشاره به اصلاح و تغییر در سبک زندگی اقتصادی است. تعیین سبک زندگی در حیطه اقتصاد نیازمند علوم اقتصادی و مدیریتی و بعضاً جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و اخلاق با گرایش‌های مختلف است که از مجموعه علوم انسانی با تعریف ارائه شده هستند. بنابراین سبک زندگی در عرصه اقتصادی هم به طور جدی نیازمند علوم انسانی است.

۳-۱-۴. سبک زندگی در عرصه سیاسی

رفتارهای سیاسی انسان در یک جامعه مثل مشارکت سیاسی در انتخابات و دیگر امور سیاسی کشور، حضور در احزاب و تشکل‌های سیاسی و نحوه رفتار این گروه‌ها در جامعه و مواضع آنها نسبت به اتفاقات مهم کشور، مواضع شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی نسبت به یکدیگر، نحوه برخورد اصحاب رسانه با مسائل سیاسی و شخصیت‌های سیاسی، نوع برخورد مردم با شخصیت‌ها یا گروه‌های مخالف خودشان و نوع رفتار مردم با حاکمان و نوع رفتار حاکمان با مردم و همچنین مواضع مردم درباره مسائل بین‌المللی و دوستان و دشمنان یک ملت در داخل و خارج کشور و نحوه برخورد مسئولان و شخصیت‌های سیاسی با مسئولان کشورهای مختلف از جمله موارد سبک زندگی سیاسی است. اصلاح و تغییر سبک زندگی سیاسی نیازمند مراجعه به علوم مثل علم سیاست، روابط بین‌الملل و دیپلماسی و تاریخ است که روش‌ها، اصول، و تجربه‌های تاریخی را برای شکل‌دهی و اصلاح سبک زندگی و رفتارهای سیاسی در عرصه‌های مختلف به انسان نشان دهند. همه این علوم نیز زیر مجموعه علوم انسانی هستند.

هشدارهای دائمی رهبری نسبت به بصیرت سیاسی و نحوه رفتار و مشارکت مردم و بحث استکبارستیزی و دشمن‌شناسی و نحوه رفتار مسئولان در سیاست خارجی، نمونه‌هایی از دغدغه‌های رهبری در عرصه سبک زندگی سیاسی است. برای تحول در سبک زندگی و اصلاح

یا ایجاد نهادها یا ساختارهای اجتماعی جهت تغییر در سبک زندگی، نیازمند علوم انسانی مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت و اقتصاد با گرایش‌ها و رشته‌های زیرمجموعه هریک از این علوم هستیم.

بنابراین در بخش‌های مختلف سبک زندگی قطعاً نیازمند علوم انسانی هستیم و البته از آنجا که یکی از مختصات تمدن اسلامی جوشش از درون و تقلیدی نبودن آن است و این تمدن وصف اسلامی دارد و یکی از ملاک‌های نبودن آن متفاوت بودن از تمدن موجود غربی است، قطعاً نیازمند تولید علوم انسانی اسلامی و سبک زندگی اسلامی هستیم.

۵. تحول و نوآوری در علوم انسانی

برای استفاده از علوم انسانی در مسیر تهیه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و تحقق تمدن نوین اسلامی، از آنجا که باید الگوی پیشرفت ما متفاوت از الگوی غربی باشد و یک وجه نوین بودن تمدن اسلامی نیز تفاوت آن با تمدن غربی است، طبیعتاً علوم انسانی موجود غربی کارایی لازم و کافی را برای این کار ندارد. بر همین اساس مقام معظم رهبری معتقدند برای تحقق تمدن نوین اسلامی و استفاده از علوم انسانی در این مسیر، نیازمند تحول در علوم انسانی هستیم:

حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که یک تحول بنیادین در علوم انسانی در کشور به وجود بیاید. این به معنای این نیست که ما از کار فکری و علمی و تحقیقی دیگران خودمان را بی‌نیاز بدانیم - نه، برخی از علوم انسانی ساخته و پرداخته غربی‌هاست؛ در این زمینه کار کردند، فکر کردند، مطالعه کردند، از آن مطالعات باید استفاده کرد- حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۴/۱۱).

ایشان معتقدند ما باید در علوم انسانی اجتهاد کنیم و نباید مقلد باشیم. در باب علوم انسانی باید کار عمیق انجام بگیرد و صاحبان فکر و اندیشه در این زمینه‌ها کار کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۵/۱۹).

۱-۵. اسلامی شدن علوم انسانی

طبیعتاً برای تحقق الگوی اسلامی در پیشرفت و تمدن نوین اسلامی، جهت تحول در علوم انسانی باید جهت اسلامی باشد. به تعبیر مقام معظم رهبری «علوم انسانی آن وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده صحیح انسان خواهند بود و به فرد و جامعه نفع خواهند رساند که براساس تفکر الهی

و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانش‌های علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کار کرد؛ فکر کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۴/۱۱).

ایشان معتقدند بین علوم انسانی غربی با علوم انسانی مورد نیاز ما در جامعه اسلامی ایران، تفاوت بنیادین وجود دارد؛ زیرا علوم انسانی موجود بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده‌اند. علوم انسانی غرب بر جهان‌بینی و فهم دیگری از عالم آفرینش مبتنی هستند و غالباً بر نگاه مادی استوارند که این مبنا نادرست است. ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن یافت. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو و پیدا کرد. این کاری بسیار اساسی و مهم است. اگر این کار انجام شد، آن‌وقت متفکران و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بناهای رفیعی را بر این پایه بنا کنند. البته آن‌وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و نیز کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده کنند، لکن مبنا باید قرآنی باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

بر همین اساس رهبر انقلاب در بحث تحول در علوم انسانی با تلفیق علوم انسانی اسلامی با علوم انسانی غربی در شرایط خاصی موافق‌اند:

ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی را، اگر به معنای مجذوب شدن، دل‌باخته شدن، مغلوب شدن و جوزده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد. ببینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما، به شما چه می‌گوید. امروز غربی‌ها یک منطقه ممنوعه‌ای در زمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه بخش‌های مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بگریزد تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دل‌باخته اینها شده‌اند و نگاه می‌کنند به دهان اینها که ببینند چه می‌گویند؛ هر چه آنها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی مُنزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند؛ این معنایش این نیست که هر آنچه که آنها فهمیده‌اند، درست است! شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ، فلسفه، فلسفه دین، هنر و ادبیات، و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته‌اند و به صورت یک علم در آورده‌اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده‌اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این‌چنینی و مستقل بسازیم (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹).

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب ارائه شده روشن شد که تمدن از نگاه رهبری به معنای مجموعه‌ای از پدیده‌هاست که بستر پیشرفت همه‌جانبه مادی و معنوی در زندگی انسان را فراهم می‌کند. همچنین تمدن نوین اسلامی که به دو وصف اسلامی و نوین متصف شده است، نوین بودنش در وجه امتیاز آن با تمدن جدید سکولار غربی و تمدن اسلامی در دوره‌های تاریخی گذشته است؛ هرچند برای تحقق تمدن نوین اسلامی از عناصری از هر دو تمدن بهره گرفته خواهد شد. از نگاه رهبری تمدن دو بخش دارد:

۱. بخش اصلی و نرم‌افزاری که فرهنگ و سبک زندگی است؛
۲. بخش ابزاری و سخت‌افزاری که رشد مادی در علم، اقتصاد، سیاست، اقتدار نظامی و... است.

تعریف ما از علوم انسانی در این تحقیق عبارت است از «دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی، و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی». با توجه به این تعریف از علوم انسانی و تعریف رهبری از تمدن نوین اسلامی می‌توان گفت علوم انسانی به عنوان دانش توصیف، تبیین، تفسیر و اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی و به عنوان دانش جهت‌دهنده به رفتارهای انسان و حتی جهت‌دهنده به علوم طبیعی و زیستی، در تولید بخش سخت‌افزاری تمدن اسلامی که متشکل از رشد در علوم طبیعی و انسانی است قطعاً نقش اساسی و محوری دارد. همچنین در بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی که سبک زندگی است با توجه به اینکه تغییر در سبک زندگی نیازمند تغییر در برنامه‌ها و رفتارهای انسان در بخش‌های مختلف زندگی یعنی بخش‌های خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی، نظامی، اداری و... و همچنین تغییر یا اصلاح یا ایجاد ساختارها و نهادهای اجتماعی است، علوم انسانی بیشترین سهم را در تحقق این سبک زندگی به عنوان بخش نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی دارد.

همچنین با توجه به نقش محوری علم و تولید علم و فناوری در پیشرفت همه‌جانبه در ابعاد مادی و معنوی، علوم انسانی به عنوان دانش شناخت و تغییر در کنش‌های انسانی و به عنوان دانشی که روح دانش‌های دیگر است، نقش اساسی و مهمی در این پیشرفت دارد. البته با توجه به وصف اسلامی و نوین در تمدن نوین اسلامی، و لزوم امتیاز این تمدن از تمدن جدید و سکولار غربی، نیازمند تحول در علوم انسانی و اسلامی شدن این علوم هستیم تا بتوانیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و سبک زندگی اسلامی را تحقق بخشیم و از این طریق به تمدن نوین اسلامی دست یابیم.

منابع

۱. آمارتیا، سن (۱۳۷۷). اخلاق و اقتصاد. ترجمه حسن فشارکی. تهران: نشر شیرازه.
 ۲. حسنی، سیدحمیدرضا، و علی‌پور، مهدی (۱۳۸۹). پارادایم اجتهادی دانش دینی «پاد». قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۳. ساندل، مایکل (۱۳۷۴). لیبرالیسم و منتقدان آن. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۴. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
 ۵. شیا چاران، دوب (۱۳۷۷). نوسازی و توسعه. ترجمه مرتضی غره‌باغیان و مصطفی ضرغامی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
 ۶. زمانی، حسن (۱۳۸۸). الزامات و پیش نیازهای تمدن‌سازی دینی، روزنامه خراسان. ۱۳۸۸/۱/۲۴.
 ۷. عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳). دولت پهلوی و توسعه اقتصادی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 ۸. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۲). سراب عدالت اجتماعی از دیدگاه هایک. نامه فرهنگ. ۱۰ و ۱۱: ۴۲-۴۹.
 ۹. قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۰). اقتصاد رشد و توسعه. جلد ۱. تهران: نشر نی.
 ۱۰. کاویانی، آرانی، و فولادی‌وند، حفیظ‌الله (۱۳۹۵). نقش جامعه در تغییر و اصلاح سبک زندگی افراد، معرفت، ۲۳۱: ۲۷-۴۰.
 ۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۱۲. موسی‌پور، نعمت‌الله (۱۳۹۲). سبک زندگی آموزشگران علوم انسانی در محیط‌های دانشگاه ایران: از آرمان‌های دینی تا واقعیت‌های سازمانی، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۵ (۴).
 ۱۳. نجفی، حبیب‌الله، و شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۹۵). نقد و بررسی مفهوم «سبک زندگی» در اندیشه بوردیو، معرفت، ۲۳۱: ۴۱-۵۷.
 ۱۴. ولفگانگ؛ ژاکس (۱۳۷۷). نگاه نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فره و وحید بزرگی. تهران: نشر مرکز.
 ۱۵. هتته، بزورن (۱۳۸۸). تئوری توسعه و سه جهان. ترجمه احمد موتقی. تهران: قومس. چاپ دوم.
 ۱۶. هریسون، دیوید (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی نوسازی و توسعه. ترجمه علیرضا کلای. با مقدمه عباس توسلی. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
16. Sobel, Michael E. (1981). Lifestyle and Social Structure: Concepts, Definitions, Analyses. Academic Press.
17. <http://Khamenei.ir>